

خردنامک ۲

ارسلان پوریا

دیباچه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ ایران

به کوشش

بزرگمهر لقمان



کتاب سده

خردنامک ۲

دیپاچه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ ایران

نویسنده: ارسلان پوریا

به کوشش بزرگمهر لقمان

پیرنگ‌گر پوشینه: مریم تاج‌بخش

ویراستار: ایمان خداافر

رایانویس: هومن لازمی

چاپ نخست: ۱۳۹۶

شمارگان: ۲۵۰ پوشینه

بها: ۳۷ هزار تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸۲۳-۸-۳

Copyright © 201

کتاب سده

دورآوا: ۶۶۸۶۲۱۴۳ ۰۲ ۰۹۱۲۲۴۷۲۸۳۸ ۰۵ سراه

سرشناسه:	پوریا، ارسلان، ۱۳۷۳-۱۳۹۶
عنوان و نام پدیدآور:	دیپاچه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ ایران / ارسلان پوریا - به کوشش بزرگمهر لقمان.
مشخصات نشر:	تهران: کتاب سده، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	۴۰۴ ص.
فروست:	خردنامک؛ ۲.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸۲۳-۸-۳
یادداشت:	واژه‌نامه.
موضوع:	ایران -- تاریخ -- فلسفه
موضوع:	Iran -- History -- Philosophy
شناسه افزوده:	بزرگمهر لقمان، ۱۳۶۱-
رده‌بندی کنگره:	۹۱۳۹۶ پ۸/ف/DSR۶۵
رده‌بندی دیوبی:	۹۵۵/۰۰۱
شماره کتابشناسی ملی:	۴۸۵۷۰۲۷

* «دیپاچه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ ایران» روی کاغذ سبک که کاغذی سبز است و نشان جهانی زیست‌بوم (FSC) دارد چاپ شده است.

سرسخن

پاول پارسی - فرزانه‌ی [فیلسوف] ایران باستان - به این دو پرسش بنیادینِ فرزانه‌ی [فیلسوف] که «چه چیزی را باید بازشناخت؟» و «آن را چگونه باید بازشناخت؟» چنین پاسخ دهد:

«بازشناسی همه چیز فرزانه‌ی بُود، و آنانی را که اندر پی بازشناختن همه چیز باشند فرزانه نامند. اندر فرزانه‌ی نگره [نظریه] برترین چیز است، چونان نشانی که برابر همانند ی هند و او بدان چشم دوزد».

۱۵ سال پس از پاول، فرزانه‌ای دیگر از این سرزمین - ارسلان پوریا - تاریخ ایران را بنیاد این بازشناسی نگره‌پایه کرد که دستاوردش «دیباچه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ ایران» شد. این دیباچه دست‌کم از دو سوی درخورِ نگرش و یگانه است: نخست، اگر «تاریخ» را در ارض اندیشه‌ها و گفتارها و کردارها و دستاوردهای مردمان در بستر زمان بدانیم، «فلسفه» تاریخ را کوششی بخردانه در بررسی و ارزیابی گزارشهای تاریخی برای رسیدن به نگره‌هایی سنجشگرانه و همگانی از تاریخ، آن‌گاه این دیباچه را نخستین کوشش سامان‌مند فلسفی در این زمینه در ایران خواهیم یافت؛ کوششی سنجشگرانه برای یافتن ریشه‌ای تا رویدادهای پراکنده‌ی تاریخی را بهم پیونداند و این‌سان، با یگانستن پدیده‌های جدا سامانی هماهنگ برای شناسایی سراسر تاریخ ایران بیافریند و تاریخ را از پادشاهی، «گزارش رویداد» به پایگاه یک «دانش سنجشگرانه» برکشد.

دوم، جهان امروز بیش از آنکه نیازمند پاسخهای درست باشد، نیازمند پرسشهای درست است، و ارج و پایه‌ی هر فرزانه نیز نه در پاسخهایی که می‌دهد و گرهایی که می‌گشاید که در پرسشهایی است که سنجشگرانه درمی‌اندازد. نویسنده ایدر پرسشگر است و آفرینشگر، و اندر این دیباچه دمی از پرسش و آفرینش نمی‌ایستد و توسن اندیشه‌اش گردن می‌فرزاد و می‌آفریند و می‌پرسد و پای بر هیچ بندی نمی‌نهد تا «آگاهی» را، که به گوهر خویش نیرویی شناسنده است، به «خودآگاهی» دیسیده گرداند و چنین، بنیادی نو برای آگاهی ایرانی بیافریند، «آگاهی» ای که می‌تواند با شناسایی گوهر خویش و نیروی هست‌گرداندن خویش

بر خویشتنِ خویش آگاه گردد و با گرداندنِ خویش از یک نیروی به توانش^۱ «بالقوة» به یک نیروی به کنش^۲ «بالعمل» به «خودآگاهی» دررسد.

از «دیباجه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ ایران» بیش از این نسرزد گفتن که در رویه‌های سپسین خود به رسایی از خویشتن گوید، لیک سزد از نویسنده‌اش سخنی چند به میان آوردن.

ارسلان پوریا، زندگی و کارهایش^۱

یکی بد کند، نیک پیش آیدش | جهان بنده و بخت خویش آیدش

یکی جز به نیکی زمین نسپرد | همی از نژندی فرویزمرد. فردوسی

ارسلان پوریا در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۸ در سلماس زاده شد. پدرش، محمدعلی پوریا، از بزرگان و سرانده‌ی لشکر بود که، چونان دیگر سپاهیان آن روزگار، برای بی بیم گردانیدنِ ایران از دیه‌ای و از شهری به شهری دیگر می‌رفت و در این میان، گاه خانواده‌اش را نیز همراه می‌برد.

سال نخست دبستان را پوریا در خاش گذراند. تیزهوشی‌اش از همان زمان زبانزد شد، تا آن‌جای که در ورودن ۱۳۱۶ از وزیر فرهنگ، علی‌اصغر حکمت، اندرزنامه‌ی «تحفة‌الوزراء» را به دستش می‌وی بستند. از سال دوم دبستان به تهران آمد و دبستان و دبیرستان را نیز در این شهر به پایا رساند.

جنبشهای توفنده‌ی دهه‌ی ۲۰ او را در پی جنبش کشاند و سر از «سازمان جوانان حزب توده» درآورد و چون سری پرشور و هوشیار و دانشی فراخ داشت نامور شد.

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که آشوبها و درگیریها پایان گرفت، پوریا در گردهمایی «انجمن جهانی جوانان» در رومانی به سر می‌برد و در این هنگام که یک رهبران «حزب توده» از ایران می‌گریختند او به ایران بازگشت و رهبری بیش از مبارزه‌ی زیرزمینی توده‌ایها را بر دوش گرفت، لیک پس از دو سال مبارزه‌ی پنهانی دستگیر شد و به زندان افتاد.

^۱ این زندگی‌نامه برپایه‌ی گفت‌وگوهای نگارنده با بهمن پوریا، فرزند ارسلان پوریا، و زنده‌یاد استاد مرتضی ثاقب‌فرو نیز این دو یادداشت ایشان نوشته شده است: «ارسلان پوریا هم رفت»، در: کلک، شمایه‌ی ۵۱ و ۵۲، خرداد و تیر ۱۳۷۳؛ رویه‌های ۲۵۷ تا ۲۵۹. «به یاد ارسلان پوریا»، در: چیستا، شماره‌ی ۱۱۸ و ۱۱۹، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۴؛ رویه‌های ۶۶۷ تا ۶۶۸.

زندانی پوریا را از بند اندیشه‌های توده‌ای وارهاوند، لیک دوستانِ دیروز و دشمنانِ امروز این دگر دیسی آگاهانه را برتافتند، دروغها بر وی بر بستند و آزر دندش.^۲

پوریا با آزادی از زندان پای در میدان فرهنگ و ادب ایران زمین نهاد، و نمایشنامه‌های «ناهید را بستای» (۱۳۳۶)، «سوگنامه‌ی افشین» (۱۳۳۶)، «سوگنامه‌ی کبوجیه» (۱۳۳۷) و «آرش تیرانداز» (۱۳۳۸)، چاپ دوم با نام «آرش شیواتیر» و نیز گفتار «برخی از فروزه‌های نمایشی شاهنامه‌ی فردوسی» (۱۳۳۷) و همچنین «سرود آزادی» (۱۳۴۰) - که گردآوری از سروده‌هایش بود - را نوشت و با درآمدی که از کاری روزمزد در «اداره‌ی ترافیک وزارت راه» به دست آورد چاپشان کرد. بنیاد نوشته‌ها و سروده‌های او نبرد نیکی و بدی و از این راه نمایش بیمها و آرزو‌ی مردمان و نشان دادن آن دمی است که نومیدی والاترین سیمای زندگی را می‌آفریند.

پس از پایان، با تاوردی درخشان در آزمون، در رشته‌ی «زبان و ادبیات فارسی» دانشگاه تهران پذیرفته شد و از آموزشهای استادانی چون ابراهیم پورداوود، بدیع الزمان فروزانفر، محمدتقی بهبه برد. لیک در آستانه‌ی دانش‌آموختگی، در درگیریهای دانشگاه (۶ آذر ۱۳۴۰)، دستگیر و پنج ماه زندانی و پس از آن از دانشگاه بیرون رانده شد.

پس از این رخداد، پوریا با آموزش رباعی انگلیسی و فرانسوی و نیز دانشهای ادبی روزگار گذراند و با درآمدی که از این راه به دست آورد گفتار «فردوسی فرزندی دوران آفرینش» (۱۳۴۷) را نوشت و نمایشنامه‌های «سپهرنامه‌ی رستم و سهراب» (۱۳۴۷)، «تازیانه‌ی بهرام» (۱۳۴۷) و «رستاخیز تبیان» (۱۳۵۰) را که به سخن آهنگین بودند چاپ کرد و چنین، به پختگی در سبک نویی که در نمایشنامه‌نویسی ایران بنیاد نهاده بود دست یافت.

در سالهای ۱۳۴۷-۱۳۴۸ «کارنامه‌ی مصدق» را در پنج بخش نوشت. دو بخش آن نه با نام وی که با نام «پارسا یمگانی» در زمستان ۱۳۵۷ چاپ شد. این پژوهش، همچنین، با نام «کارنامه‌ی مصدق و حزب توده» و بی نام نویسنده در فلورانس چاپ شده است و بسیاری از آن برای نوشتن درباره‌ی سالهای پیش و پس از جنبش ملی شدن نفت وام ستاندند، بی آن که نامی از پوریا برند، لیک، با همه‌ی این، از دست نوشته‌ها و سروده‌های برجای مانده از واپسین سالهای زندگی پوریا به

^۲ برای نمونه‌ای از این دروغ‌پردازها، درنگرید به: جزئی، بیژن. تاریخ ۳۰ ساله‌ی ایران، پوشینه‌ی دوم، تهران: بی نا، ۱۳۵۷. رویه‌های ۱۶ و ۱۷.

روشنی برمی‌آید که جان و جهان وی از آنچه در کارنامه نوشته فراتر رفته و به رخدادهای هم‌روزگارش ژرف‌تر درنگ‌ریسته و اندیشیده است.

دگرسانی پوریا با بیشتر هم‌روزگاران‌ش در این بود که می‌کوشید با اندیشه‌ای شکافنده و خردی سنجشگرانه به رخدادهای درنگرد و این‌سان، در زمانه‌ای که کمتر اندیشه‌کاری برخورداری ژرف با بنمایه‌های اندیشه‌ی اروپایی داشت، روزگاری که پیشینه‌ی اندیشه‌گران با دلدادگی به دستگاه‌های اندیشگی گوناگون درمی‌نگریستند، وی با آزاداندیشی و برپایه‌ی زبانی فلسفی و روشی دانشی به آسیب‌شناسی اندیشه‌های پلاتون و ارسطو و مارکس و انگلس و دبستانهای بوده‌گروی و کردارگروی و آزمایش‌گروی و کالبدپرستی تاریخی و... پرداخت، کژیها و کاستیهایشان را برشمرد و کوشید برپایه‌ی چنین سنجشگریهای آگاهانه‌ای روش خویش را در سیوه‌ی نگرش فلسفی به تاریخ ایران برنهد. دستاورد این کوشش «دییاجه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ ایران» است که در سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ نوشت و کنون پس از ۴۲ سال بر این نهمین بار چاپش می‌شود. این زمان دراز مایه‌ی شگفتی نتواند بود که اندیشه‌های بررک دربر از همه دریافت می‌شوند. پس از ۱۳۵۶ نیز «دییاجه‌ای بر فلسفه‌ی هنر» را نوشت که به ه‌راه سروده‌های ۳۰ سال پایانی زندگانی‌اش تا اکنون چاپ نشده‌اند.

به سال ۱۳۶۱، پوریا ه‌راه برای همیشه از تهران به تنکابن رفت، لیک زندگی زناشویی‌اش چند سالی بیس نپایید از همسرش جدا شد. در این سالها، پوریا با کشاورزی و نقشه‌برداری برای راه‌سازی، چونان نقشه‌برداری بزرگراه زنجان - تبریز، زندگی‌اش را سپری و از این راه یکانه‌ی زنجان - بهمن - را بزرگ کرد.

در دی‌ماه ۱۳۷۲، دچار رگ‌بستگی [سکته قلبی] شد. بزرگان از وی خواستند تن به کارد پزشکی [جراحی] بسپارد. لیک، به انگیزه‌هایی که روشن نیست، چنین نکرد تا سرانجام، در یک شامگاه، برای یاری‌رساندن به کارگری که در آن بریده بود، کیسه‌ای سیمان بر دوش کشید و این به رگ‌بستگی دوم وی انجامید. و چنین، بامداد ۱۵ خرداد ۱۳۷۳ فرزندی ۱۱ ساله‌اش را تنها گذاشت و خاموش شد.

مرتضی ثاقب‌فر، دوست نزدیک پوریا، درباره‌ی زندگی و مرگش به کوتاهی چنین گوید:

«ارسلان پوریا ... شریف و دلیر و مظلوم زیست و شریف و مظلوم در نهایت تنگدستی ولی سربلند و بابی‌نیازی درویش‌گونه مُرد. ... زندگی‌اش خود یک تراژدی بود و مرگش نیز».

بزرگمهر لقمان

فهرست

سرسخن ۷-۱۰

پیشگفتار: درباره‌ی تاریخ و فلسفه‌ی تاریخ ۱۵-۱۰۹

گفتار نخست: بازجستن سرآغاز تاریخ ایران ۱۱۱-۲۱۴

(۱) دوران پارینه‌سنگی

(۲) دوران مادی

(۳) دوران اوستایی

(۱،۳) جایگاه

(۲،۳) زمان گروهگان اوستایی

(۱،۲،۳) بازسازی تاریخ آریاییان برپایه‌ی داده‌های زبانی و تاریخی

(۲،۲،۳) بررسی زمان زردشت برپایه‌ی آگاهی‌های درون اوستا

(۳،۳،۳) بررسی زمان زردشت برپایه‌ی آگاهی‌های تاریخی دیگر

گفتار دوم: شناسایی گروهگان ایرانی نخستین بر بنیاد اوستا ۲۱۶-۲۸۳

(۱) پیش‌تاریخ گروهگان ایرانی نخستین

(۲) ساختمان گروهگان و پیوندهای درونی آن

(۳) بردگی، دولت، پول

(۴) زبان و دبیره

گفتار سوم: فلسفه‌ی زردشت ۳۹۸-۲۸۵

(۱) پیش‌درآمد

(۲) هستی‌فلسفه‌ی زردشت

(۱،۲) نگاه‌ای از باورهای کهن آریایی

(۲،۲) اندیشه‌ی زردشت با نایش باورهای کهن آریایی هستی خود را

برمی‌نهد

(۳،۲) نخستین مرد آریایی که جدا از خوگري همگاني گله‌ي آریایی به

اندیشه‌ی رداخت

واژه‌نامه ۴۰-۳۹۱